



ساحل نختین باتلاق



تا حدودی خطرناک خانمان برانداز

• فاطمه عسگری

«برخی با مصرف قرص‌های اکستازی، تخلیه روانی و انرژی می‌شوند و این برای جوانان امروزی که در زندگی، سرگرمی و شادی دیگری ندارند شاید توجیهی است که فقط خودشان را قانع کنند»

(خبرگزاری مهر)

از کسی پنهان نیست، از شما چه پنهان، این «مادموازل میسی» بیچاره، از مدت‌ها پیش، در مورد خطرناک بودن «اکستازی»، «شیشه»، «پروانه»، «فرشته»، «یخ» ... یک مختصر هشدارهایی به ما می‌داد؛ منتها، از باب این‌که ایشان یک سوابق ممتدی در زدن حرف‌های کتره‌ای - کشکی دارد، ما هشدارهایش را چندان جدی نگرفتیم. خیال کردیم این (...) را از خودش در می‌آورد! به ویژه این‌که پیش از این نیز در مورد عوارض و علایم مصرف اکستازی تهدیدهایی نموده بود! لایذ می‌پرسید کدام علایم؟ خوب مثلاً همین بی‌قراری، اضطراب، توهم، تو سرو کله هم زدن، تهوع، عدم تعادل ... که خودتان ماشاءالله هزار ماشاءالله بهتر از من و ایشان، حالیتان هست!

اما خانواکیلی با خواندن خبر فوق در اینترنت، دیگر شستمان خبر دار شد که نخیر ... این «مادموازل میسی» بی‌نوی دم بخت، این دفعه الله‌بختکی شطحیات پرت و پلا تحویل‌مان نداده و حتماً خبرهایی هم داشته! فلذا دیگر معلوم شد که اکستازی در طرح‌ها و رنگ‌های مختلف، چه آبی پررنگ باشد چه کم‌رنگ، چه خاکستری باشد چه صورتی چه وارداتی باشد چه صادراتی، همچنین هم بی‌خطر نبوده، بلکه دیگر ثابت شد که تا حدودی خانمان برانداز هم می‌باشد!

علی ای حال، اگرچه گفتن «شطحیات پنخش و پلا» در تخصص ویژه خودمان است، اما امروز باید اعتراف کنم که این «مادموازل میسی» ناقلاً هم آره!

قربونتون برم

مادموازل میمنه.دات.کام. www

«سیگار، قاتل انسان است.» این جمله را سازمان بهداشت جهانی مبتنی بر آمارهای موجود عنوان کرده است.

سالانه پنج میلیون نفر در جهان بر اثر استعمال دخانیات، جان خود را از دست می‌دهند آمار برخی کشورها نظیر آمریکا نشان می‌دهد که ۲۸ درصد از مردم این کشور به سیگار اعتیاد دارند در برزیل این رقم به ۱۵ درصد و در ژاپن به ۳۰ درصد می‌رسد.

وزارت صنایع، آمار وحشتناک و قابل تأملی را در خصوص تعداد نخ‌های سیگاری که سالانه لحظه‌های عمر مردم کشورمان را دود می‌کند و به هوا می‌فرستد اعلام کرده است؛ سالانه ۳۳ تا ۳۴ میلیارد نخ سیگار در کشور ما مصرف می‌شود و این در حالی است که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی این رقم را تا پنجاه میلیارد نخ عنوان کرده است! جالب است بدانید که تنها ۲۵ درصد از این تعداد را شرکت دخانیات تولید می‌کند. لایذ می‌پرسید بقیه، یعنی ۷۵ درصد، از کجا تولید می‌شود؟ مابقی در دست قاچاقچیان حرفه‌ای است. * اگر در گذشته تعدادی انگشت‌شمار از افراد جامعه گرفتار سیگار یا موادمخدر بودند، امروز، حدود ۶۰۰ هزار نفر از دانش‌آموزان کشور در معرض ابتلا به دخانیات هستند.

شروع گرایش

به‌راستی چه عامل یا عواملی در این گرایش روزافزون مؤثرند؟ رضا - ر، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی دانشگاه تهران در تبیین عوامل این گرایش، دو عامل مهم را مؤثر می‌داند وی، عامل اول را گرایش نوجوانان و جوانان به کشف ماهیت و هویت خویش می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که نخستین جرقه‌های چستی هویت و این‌که: «من چه هستم؟» و «چه ماهیتی دارم؟» از ۷ - ۸ سالگی در انسان‌ها بروز می‌کند. هرگاه شخص پاسخی کافی و قانع‌کننده برای این پرسش‌ها نیابد، سعی می‌کند با دست‌زدن به راه‌های انحراف‌آمیز، نوعی ارضای ذهنی و قلبی پیدا کند، و از جمله راه‌های گریز از بحران هویت را اعتیاد می‌پندارد.

عامل دوم را بایستی در خلأ عاطفی فرزندان اشاره کرد. خانواده‌هایی که نتوانسته‌اند خلأ عاطفی فرزندان خود را پر کرده، آنان را از چشمه محبت خانوادگی سیراب سازند، آمادگی آن‌ها را برای گرایش به اعتیاد افزایش داده‌اند. بر همین اساس است که درصد بالایی از جوانان و نوجوانان معتاد در خانواده‌هایی دیده می‌شوند که هنجارهای خانوادگی و اجتماعی را کم‌تر مراعات می‌کنند.

مصطفی - م، راننده تاکسی یکی از آژانس‌هاست و یکی از فرزندان خود را به مرکز ترک اعتیاد سپرده است.

او علت اعتیاد فرزندش را رفیق معتاد ذکر می‌کند و می‌گوید: در سال ۸۰ فرزندم در یک نانوائی مشغول شد. یک سال بعد متوجه حرکات غیرطبیعی و گوشه‌گیری‌های ممتد او شدم. از آن‌جا که احتمال نمی‌دادم فرزندم معتاد شده باشد، چندان توجه نکردم و شاید نمی‌خواستم اعتیادش را باور کنم. شش‌ماه بعد متوجه شدم؛ اما دیگر دیر شده بود. تاکنون سه بار او را در مراکز مختلف بازپروری ... بستری کرده‌ام؛ اما هر بار پس از آزاد شدن، دوباره به اعتیاد روی آورده است.

علل گرایش

آقای محمدی، دبیر یکی از دبیرستان‌ها مهم‌ترین عامل گرایش جوانان به اعتیاد را سست شدن مبانی دینی و هنجارهای اجتماعی عنوان می‌کند. وی در توضیح این مطلب می‌افزاید:



در گذشته هنجارهای اجتماعی از چنان استحکامی برخوردار بودند که هیچ‌کس به خودش اجازه نمی‌داد رشته‌ای از این پیوند را بگسلد و با دست‌زدن به اعتیاد، رودروی آن‌چه به عنوان بایسته اجتماع قلمداد شده، بایستد. به عبارت دیگر، اعتیاد مبارزه با هنجاری به اسم سلامت جامعه به حساب می‌آمد؛ اما امروزه مقابله با هنجارهای جامعه از دید برخی افراد، نوعی هنر و به قول جوان‌ها «شجاعت» به حساب می‌آید و تن‌دادن به هنجارها و پیوندهای اجتماعی، کسر شأن تلقی می‌گردد!

وی در پاسخ به این سؤال که: «چگونه و از کجا می‌توان نسل جوان را به این پیوندها و هنجارها حساس نمود؟» تربیت خانوادگی را مهم‌ترین عامل می‌داند که در این زمینه مؤثر است. از نظر او عواملی مثل مدارس و دبیرستان، نقش دوم را خواهند داشت.

آقای رضا - ف. مدیر یکی از مراکز بازپروری با اشاره به این مطلب که حدود ۱۲٪ از جمعیت ۱۵ تا ۶۹ ساله کشورمان به سیگار مبتلا هستند و ۷٪ از این تعداد را افراد زیر ۴۰ سال تشکیل می‌دهند، در خصوص علل عمده گرایش افراد به مواد مخدر عنوان می‌کند:

نمی‌توان یک عامل یا حتی چند عامل محدود را در گرایش به اعتیاد یا تشدید آن، دخیل دانست؛ حتی نمی‌توان همه افراد را در یک قالب و مشمول یک عامل قرار داد. اولاً عوامل متعددی در این زمینه دخیل هستند و در ثانی، هر کسی استعداد پذیرش عامل خاصی را دارد.

وی باتوجه به فرم‌هایی که از افراد موجود در مرکز بازپروری تحت مدیریت خود تهیه کرده، به نکات جالب توجهی اشاره می‌کند: بخشی از افراد تحت پوشش، مهم‌ترین عامل گرایش به اعتیاد را کنجکاوی جوانانه عنوان کرده‌اند و هم‌زمان، عدم وجود یک راهنمای هشداردهنده که آنان را از این راه برحذر دارد.

برخی دیگر دوست و رفیق ناباب را عامل گرایش به اعتیاد عنوان کرده‌اند.

گروهی دیگر عدم پای‌بندی خانواده و والدین به مسائل و مبانی دینی را علت عمده گرایش خود به اعتیاد مطرح ساخته، گروهی نیز بی‌اعتمادی به آینده خود را در

این زمینه مؤثر دانسته‌اند.

درصد کمی نیز شکست در ازدواج با همسر دلخواه خود، آنان را به اعتیاد سوق داده است؛ تا از این طریق، شکست در عشق را فراموش کنند!

در خلوت خاطرات

فرصت را غنیمت شمردم. کنار آب‌نمای مرکز سراغ یکی از کسانی رفتم که لحظه‌ها و روزهایی را در خاطر می‌گذراند که شاد و قیراق بود و هنوز ننگ اعتیاد را در کارنامه زندگی‌اش نداشت. به سراغش رفتم، به‌سختی جواب سلامم را داد؛ اما وقتی صداقت مرا دید با من هم‌سخن شد گویی دنبال کسی می‌گشت تا سطری از گذشته‌هایش را آفتابی کند:

«... ۱۴ سالم بود که از کرمانشاه به تهران آمدم. برای پیدا کردن کار، آخر پدر خدایم‌رمز دوسال قبل از آن، با مادرم متارکه کرده بود و من مجبور بودم کاری برای خودم پیدا کنم. شبی که وارد تهران شدم داخل یک پارک خوابیدم.

چند روز بعد در یک کارگاه نجاری مشغول کار شدم. صاحب‌کار از دوستان دایی‌ام بود که از چند سال قبل در تهران برای خودش کارگاهی داشت و چندتا شاگرد. سه سال در آن کارگاه کار کردم؛ درست هفده سالم بود که برای نخستین بار

کنجکاوی‌ام مرا واداشت تا لب به سیگار بزنم. همین اقدام مقدمه‌ای شد تا به این حال و روز بیفتم. الان درست ۲۵ سالم است و ۸ سال از آن روزها می‌گذرد...»

دوست نداشت حرف‌هایش را نیمه‌کاره رها کند. گویی، کسی را پیدا کرده تا از گذشته دردآلودش بگوید... اما ...

برای یک لحظه نگاهم بر خال‌کوبی مچ دست راستش افتاد که بر آن کلمه «محبت» را دیدم؛ آینه‌ای که در آن، همه آرزوهای برپادرفته این جوان ۲۵ ساله - بهتر بگوییم: میان‌سال ۲۵ ساله - منعکس شده است.

... و من در این اندیشه که به‌راستی جوانان معصوم ما ره به کجا می‌سپزند؟! ...

آیا می‌توان رنج مادری را تصویر کرد که از فرزند جوان، اما معتادش تنها به گذشته او - که هنوز گرفتار اعتیاد نبوده - دل خوش است، اما به آینده‌اش بی‌اعتماد؟

همراه ما باشید تا از زبان مسئولان هم جوابی برای «چرا اعتیاد؟» و «چگونه درمان؟» جست‌وجو کنیم.